

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، شماره ۳۴

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۴۳۰-۴۰۷

نقد و بررسی احادیث تَغْلِبُ با تأکید بر صحیحین

ریحانه مجتبابی رنانی*

مهدی ایزدی**

چکیده

مطالعه اندیشه سیاسی اسلام گواه این مطلب است که از قرن سوم با طرح مسئله دوغانه خلیفه و سلطان، «نظریه تغلب» به عنوان منبعی برای مشروعیت سیاسی حاکمان اسلامی شکل گرفت و تئوریزه شد. این نظریه که بر مبنای عبارت «الحق لمن غلب» پایه گذاری شده، به تدریج تا جایی در افکار مسلمانان ریشه دوانید که غالب اندیشمندان اسلامی آن را پذیرفته و حتی در متون روایی نیز احادیث بسیاری در تأیید این دیدگاه نقل گردید؛ حال آنکه این روایات و اصل این دیدگاه با نص آیات قرآن کریم و حتی برخی روایات از همین کتب، در تعارض و تناقض است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی توصیفی و نگاهی نقادانه ابتدا به استخراج این احادیث از بین کتب اهل سنت، به ویژه صحیح بخاری و صحیح مسلم، پرداخته و سپس دیدگاه قرآن کریم در این زمینه و برخی روایات معارض از بین همین کتب را در نقد روایات مؤید نظریه تغلب بیان کرده است. با وجود تعارضات موجود و نص صریح آیات و روایات، شارحان صحیحین از جمله ابن حجر عسقلانی در فتح الباری و نووی در شرح صحیح مسلم، با تمسک به اجماع، خروج علیه حاکم را اگرچه فاسق و ظالم باشد، حرام دانسته اند.

کلیدواژه‌ها: احادیث تغلب، حاکم جائز، نظریه تغلب.

* دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران، نویسنده مسئول، reihanehmojtabaei91@gmail.com

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران، dr.mahdi.izadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴

۱. مقدمه

تاریخ اندیشه سیاسی جهان اسلام پس از قرن سوم و طرح مسئله دوگانه خلیفه و سلطان، بیانگر توزیعه شدن «نظریه تغلب» به عنوان یکی از منابع قدرت سیاسی حاکمان اسلامی، در دیدگاه اندیشمندانی چون ابن فراء و غزالی است. نظریه تغلب که در نگاه فقهای اسلامی در جمله «الحق لمن غلب» خلاصه می شود، دیدگاهی فقهی کلامی است که شمشیر و زور را به عنوان مصادیق قدرت، منبع مشروعیت بیان نموده و در ادامه، قدرت را با حقانیت مترادف می داند. در بررسی سخنان علمای اسلامی، آثار این دیدگاه به خوبی قابل پیگیری است. از جمله می توان به سخن قاضی ابویعلی از علمای بزرگ حنبلی اشاره نمود که در باب مشروعیت حکومت، انعقاد امامت را از دو طریق انتخاب اهل حل و عقد و یا جانشین ساختن امام قبلی، بیان کرده و سپس به نقل از احمد بن حنبل می نویسد: «امامت با زور و غلبه هم ثابت می شود و در این صورت احتیاج به عقد بیعت نیست؛ هرچند که آن حاکم فاجر باشد» (ابن فراء، ۱۴۰۸ق: ۲۴). همچنین محمد غزالی در احیاء العلوم، حق را با کسی می داند که غلبه کند و اضافه می دارد که ما هم با حاکم غالب هستیم و حکومت از آن اوست (غزالی، ۱۳۵۱ش: ۱۳۰).

نظریه تغلب به تدریج با سایه افکندن بر فکر و اندیشه مسلمانان تا جایی پیشروی داشت که از جانب غالب دانشمندان اسلامی مورد پذیرش واقع شد؛ به طوری که نوشته هایی در ستایش قدرت نگاشتند و مردم را به اطاعت از زور و شمشیر فراخواندند. متون روایی نیز بی تأثیر از این ساختار فکری نمانده و احادیث بسیاری در ستایش و تأیید نظریه تغلب و لزوم اطاعت از حاکم جائر نقل شده است. روایاتی که نه تنها با نص قرآن کریم و صریح آیات در تناقض است، بلکه با برخی از متون روایی و احادیث منقول در همین کتب، قابل جمع و رفع تناقض نیست. پژوهش حاضر در پی بررسی دیدگاه اهل سنت، ابتدا به استخراج و دسته بندی احادیث مؤید نظریه تغلب با تأکید بر کتب صحیح بخاری و صحیح مسلم پرداخته و سپس با نگاهی نقادانه، تعارض و تناقض این روایات با آیات قرآن کریم و بلکه با احادیث دیگری از همین کتب را بررسی نموده است.

۲. پیشینه تحقیق

پس از بررسی در موضوع حاکم جائر و احادیث تغلب، پژوهش هایی انجام شده است؛ از جمله: مقاله «بررسی حکم قیام در مقابل جور از منظر اسلام»، در پی پاسخ گویی به این سؤال است که

در دیدگاه فرق مختلف اسلامی، حکم انقلاب در مقابل حکومت جور چیست؟ این نتیجه حاصل می‌شود که دیدگاه غالب عامه بر این است که صبر و تحمل بر جور و ستم والی و اطاعت وی ارجح است و قیام علیه او جایز نیست؛ البته این قول به عدم جواز در برخی فرق عامه مانند معتزله مقبول نیست. اما مشهور شیعه قائل به جواز انقلاب و قیام علیه حاکم جور بوده و آن را از فرائض اساسی مذهب می‌داند (ر.ک: علی اکبری بابوکانی و اسفندیاری، بی‌تا: ۱۱۶).

مقاله دیگر «بررسی تطبیقی مشروعیت نافرمانی از حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه و اهل سنت» است که بحث نافرمانی مدنی از حاکم جائر را از مسائل مورد اختلاف مذاهب اسلامی بیان نموده است. در فقه شیعه، نافرمانی از حاکم جائر امری لازم است به خلاف اهل سنت که نافرمانی را امری مذموم و حرام و درمقابل، اطاعت از حاکم جائر را واجب می‌دانند. این پژوهش با نگاهی فقهی سیاسی، نافرمانی مدنی را با رویکردی تطبیقی بررسی می‌کند (ر.ک: میرعلی، ۱۳۹۲ش: ۱۰۷).

پژوهش دیگر با عنوان «نظریه اطاعت از حاکم جائر در فقه سیاسی اهل سنت»، به دنبال آن است که ضمن بررسی آرای فقهای اهل سنت و ادله آن‌ها به بررسی ریشه‌های تاریخی این نظریه پرداخته و مسائل مترتب بر آن، همچون مسئله عزل حاکم، جهاد و پرداخت زکات به حاکم جائر را بررسی نموده است (ر.ک: همو، ۱۳۹۱ش: ۱۲۵).

همچنین مقاله «فقه انقلاب و خروج علیه حاکم جائر در فقه فریقین»، به بررسی فقهی انقلاب و خروج علیه حاکم جائر از دیدگاه فقه فریقین به روش تحلیلی توصیفی و با مراجعه به متون فقهی پرداخته است. در یک نگاه کلی، در متون فقهی اهل سنت، عده‌ای تعامل و سازش و عدم خروج بر حاکم جائر را توصیه نموده و هرگونه قیام و شورش علیه وی را منع می‌کنند و عده‌ای حکم به جواز بلکه وجوب خروج علیه حاکم جائر می‌کنند. در مقابل، همه فقهای شیعه، بر عدم مشروعیت حاکم جائر متفق القول اند (ر.ک: نوروزی، ۱۳۹۲ش: ۲۱).

نوشتار حاضر به عنوان پژوهشی در حوزه حدیث، پس از استخراج احادیث تغلب از میان ابواب صحیح بخاری و صحیح مسلم به دسته‌بندی این احادیث پرداخته است. سپس این احادیث را براساس آیات قرآن کریم و همچنین احادیث اهل سنت با تأکید ویژه بر احادیث صحیحین، نقد و بررسی می‌کند. بنابراین وجه نوآوری مقاله را می‌توان تمرکز بر کتب صحیحین،

استخراج و نظام‌دهی احادیث تغلب و نقد نسبتاً جامع از منظر آیات و روایات اهل سنت بیان نمود.

۳. بررسی و دسته‌بندی احادیث تغلب

همان‌طور که اشاره شد، تمرکز این پژوهش بر احادیث مستخرج از صحیح بخاری و صحیح مسلم است. پس از استخراج و دسته‌بندی این احادیث به مؤیداتی از سایر کتب اهل سنت نیز اشاره خواهد شد. احادیث تغلب در ابواب زیر از صحیحین قابل مشاهده و بررسی است.

جدول ۱: ابواب حدیث تغلب در صحیحین

١٠٧- باب السمع والطاعة للإمام	كتاب	صحيح بخارى
١٠٨- باب يقاتل من وراء الإمام ويتقى به	المغازى	
٢- باب قول النبي ﷺ (سترون بعدي أمورا تنكرونها)	كتاب	صحيح مسلم
١١- باب كيف الأمر إذا لم تكن جماعة	الفتن	
٥- باب فضيلة الإمام العادل وعقوبة الجائر والحث على الرفق بالرعية والنهي عن إدخال المشقة عليهم	كتاب إقامة	
٨- باب وجوب طاعة الأمراء في غير معصية وتحريمها في المعصية		
١١- باب الأمر بالصبر عند ظلم الولاة واستئثارهم		
١٢- باب في طاعة الأمراء وإن منعوا الحقوق		
١٣- باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن وفي كل حال وتحريم الخروج على الطاعة ومفارقة الجماعة		
١٦- باب وجوب الإنكار على الأمراء فيما يخالف الشرع وترك قتالهم ما صلوا ونحو ذلك		
١٧- باب خيار الأئمة وشرارهم		

احادیث مستخرج از این ابواب، در ۶ بخش دسته‌بندی شده است که در ادامه به بیان هر بخش پرداخته می‌شود.

۳-۱. وجوب همراهی با حاکم و جماعت در هر حال و حرمت خروج از اطاعت و جدایی از آنها

در حدیثی از حذیفه بن یمان آمده است که مردم در حال پرسش از خیر از محضر رسول الله ﷺ بودند. من به سبب ترس از شر از ایشان سؤال نمودم که یا رسول الله، ما در جاهلیت و شر بودیم خداوند برای ما خیر را جاری نمود؛ آیا پس از این خیر، شر دیگری هست؟ فرمود: بله. سپس پرسیدم: آیا بعد از این شر، خیری هست؟ فرمود: بله و در آن دخن - تباهی - است. از ایشان در مورد «دخن» سؤال نمودم؛ فرمود: گروهی که به غیر سنت من عمل می کنند و به غیر هدایت من هدایت می کنند، آن ها را می شناسند ولی انکار می نمایند. آن ها دعوت کنندگان به ابواب جهنم هستند؛ هر که آن ها را اجابت کند در آن افکنده می شود. از ایشان درخواست کردم که این قوم را برای ما وصف کنند. حضرت فرمود: آن ها مردمانی از پوست ما هستند و همچون ما سخن می گویند. عرضه داشتم: یا رسول الله، اگر آن ها را درک نمودیم چه کنیم؟ ایشان فرمود: جماعت مسلمین و امام ایشان را همراهی کن. اگر جماعت و امامی و نداشتند؟ فرمود: از این گروه ها کناره بگیر تا اینکه مرگ تو فرارسد (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۵۹۵، ح ۶۶۷۳؛ مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۳: ۱۴۷۵، ح ۱۸۴۷).

در حدیثی مشابه حدیث قبل از حذیفه بن یمان، حضرت می فرماید: گروهی هستند که هدایت و سنت مرا پیروی نمی کنند و از میان آن ها قومی قیام می کنند که قلوبشان، قلب شیطانی ولی جسمشان جسم انسانی است. حذیفه می گوید: اگر من این ها را درک کردم وظیفه ام چیست؟ فرمود: وظیفه ات این است که سخن حاکم را بشنوی و اطاعت کنی. اگر بر پشت تو شلاق زدند و اموال را مصادره کردند، از آن ها حرف بشنو و اطاعت کن (مسلم بن الحجاج، بی تا، ج ۳: ۱۴۷۵، ح ۱۸۴۷).

در شرح این احادیث در صحیح مسلم، ذیل عبارت «دعاة علی أبواب جهنم» به نقل از علما بیان شده است که این افراد گروهی از حاکمان هستند که به بدعت یا گمراهی مشابه آن دعوت می کنند؛ همانند خوارج و قمرطیان و اصحاب المحنه. در ادامه می افزاید: حدیث حذیفه، لزوم جماعت مسلمانان و حاکم ایشان و وجوب اطاعت از وی را می رساند اگر چه که اهل فسق و معاصی همچون مصادره اموال و ... باشد؛ اطاعات از وی در غیر معصیت نیز واجب است. این

سخنان معجزه‌ای از جانب رسول‌الله ﷺ است که از این اتفاقات خبر داده و همه واقع شده است (همان، ج ۳: ۱۴۷۵، ح ۱۸۴۷). بنا بر احادیث ذکرشده، لزوم همراهی با حاکم و جماعت در هر حال و به‌طور مطلق بر مسلمان واجب است و خروج از اطاعت و جدایی از آن‌ها، حرام و مایهٔ معصیت است.

۲-۳. دوری از حاکم و جماعت مساوی با مرگ جاهلیت

گروه دوم از احادیث، دوری از حاکم و جماعت را مساوی با مرگ جاهلیت بیان می‌کند. صحیح بخاری از رسول‌الله ﷺ نقل می‌کند که فرمود: هرکس از حاکم اسلامی چیزی که دلش نمی‌خواهد دید، مکروه و چیز ناراحت‌کننده‌ای دید، وظیفه‌اش این است که صبر و تحمل کند؛ پس هرکس بخواهد به اندازهٔ یک «شبر» از سلطان زمانه‌اش خروج کند و او را اطاعت ننماید مرگش، مرگ جاهلی است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۵۸۸، ح ۶۶۴۵؛ مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۷۷، ح ۱۸۴۹). در حدیث دیگری برای جدایی از جماعت به اندازهٔ یک شبر، این مضمون به کار رفته است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۵۸۸، ح ۶۶۴۶؛ مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۷۷، ح ۱۸۴۹). تعابیر دیگری از این روایت، در احادیث دیگر بیان شده است که در جدول پایانی قابل مشاهده است (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۷۶، ح ۱۸۴۸ و ج ۳: ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱).

در شرح احادیث آمده که مراد از عبارت «کره من أمیره شیئا» این است از حاکم چیزی ببیند که در شریعت خداوند عزوجل ناپسند و منکر است یا اینکه خودش از آن بیزار است و ناپسند می‌داند. در بیان سبب مرگ جاهلیت نیز بیان شده که این مرگ به جهت عدم شناخت طاعت امام زمان خویش است. همچنین «شبر» کنایه از عدم اطاعت از حاکم به کمترین مقدار (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۵۸۸) و یا خروج از اطاعت سلطان حتی به کمترین نوع از خروج یا به کمترین سبب از اسباب جدایی از جماعت است (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۷۷).

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری به نقل از ابن‌بطلال این احادیث را حجتی در ترک خروج بر حاکم جائز بیان نموده و وجوب اطاعت از حاکم مسلط و متغلب و جهاد همراه او را اجماع فقها

می‌داند. وی معتقد است اطاعت حاکم بر خروج علیه وی برتری دارد، زیرا مانع از ریختن خون مسلمانان و سستی سپاه آن‌ها می‌شود (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۳، ص ۷). همچنین ابن‌اثیر در شرح این روایت معنای آن را این‌گونه بیان می‌کند که هر جماعتی پیمانی موافق با کتاب و سنت منعقد کنند، برای احدی جایز نیست که در این پیمان از آن‌ها فاصله بگیرد؛ بلکه هرکه با آن‌ها مخالفت ورزد، مستحق عذاب خواهد بود (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۶۹).

۳-۳. بدون حجت بودن خروج‌کنندگان در قیامت

عبدالله بن عمر نقل می‌کند در زمان یزید بن معاویه، پیش حاکم مدینه عبدالله بن مطیع رفت. مردم در قضیه حرّه برای خلع یزید قیام کرده بودند. عبدالله بن مطیع فرماندار مدینه گفت: برای پسر خلیفه دوم پستی بگذارید تکیه بدهد. عبدالله بن عمر می‌گوید: نیامدم پیش تو بنشینم گعده کنیم، آمده‌ام حدیثی که از پیغمبر شنیدم برای تو بیان کنم: هرکس از دستور حاکم اسلامی سرپیچی کند روز قیامت در حالی خداوند متعال را ملاقات می‌کند که هیچ حجتی ندارد. هرکه از دنیا برود و در گردنش بیعت امامی نباشد مرگش، مرگ جاهلی است (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱). مراد از «لا حجة له» این است که حجتی در فعل او برایش نیست و هیچ عذری که برایش سودمند باشد ندارد.

در تأیید این حدیث و با همین مضمون، مسند ابی داود طیالسی و ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیۃ الاولیاء، روایتی از یزید بن اسلم از عبدالله بن عمر از رسول‌الله نقل می‌نماید (طیالسی، بی‌تا، ج ۱: ۲۵۹؛ احمد بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۲۴). محققان در هر دو کتاب، حدیث را صحیح و ثابت بیان می‌کنند.

۴-۳. وجوب اطاعت از حاکم به‌طور مطلق

گروه چهارم از احادیث به وجوب اطاعت مطلق، در همه حال و همه‌جانبه از حکام اشاره می‌کند. در حدیثی از رسول‌الله ﷺ اطاعت و سرپیچی از ایشان را مساوی با اطاعت و معصیت خداوند متعال بیان نموده و سپس می‌افزاید: هرکه حاکم را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هرکه از او سرپیچی کند، از من معصیت نموده است (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۶۶، ح ۱۸۳۵).

همچنین در روایت دیگری با همین مضمون در ادامه می‌فرماید: همانا امام، سپری است که پشت آن می‌جنگند و به وسیله او تقوا پیشه می‌دارند. پس اگر به تقوای الهی و عدالت امر نمود، مایه ثواب و بهره اوست و اگر به غیر آن امر نمود، بر عهده خودش است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۰۸۰، ح ۲۷۹۷).

در شرح صحیح مسلم ذیل عبارت «من أطاعنی فقد أطاع الله» این گونه آمده است که خداوند امر به اطاعت رسول الله نموده و ایشان، امر به اطاعت از حاکم و امیر جامعه کرده و این اطاعت را ملازم یکدیگر بیان می‌دارد. خطابی سبب توجه پیامبر اکرم ﷺ به شأن حکام را همراه و ملازم شدن اطاعت رسول الله با اطاعت حکام ذکر می‌کند و می‌افزاید: قبیله قریش و اعراب پس از ایشان، حکومت و امارت را نمی‌شناختند و جز به رؤسای قبایلشان وفادار نبودند، پس با ظهور اسلام و قرار دادن حاکم بر ایشان، او را انکار کردند و از اطاعت و پیروی او امتناع ورزیدند. بر همین اساس، پیامبر ﷺ با سخنان خویش به آن‌ها تعلیم می‌دهد که اطاعت حکما به اطاعت پیامبر و معصیت آن‌ها به معصیت پیامبر گره خورده است تا آن‌ها بر پیروی از دستورات حاکمان ترغیب و تشویق شوند و در جامعه تفرقه و پراکندگی ایجاد نشود (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۶۶).

در شرح روایت صحیح بخاری، «امیر» را فرمانده سربیه‌ها یا والیان امور به طور مطلق، «امام» را حاکم اعظم متصدی امور امت و «جنت» را سپر و محافظی برای ممانعت از آسیب دشمن برای مسلمانان و یا ممانعت مردم از آسیب دیگران بیان نموده است. عبارات «یقاتل من ورائه» جنگ همراه او با کفار و ستمگران و همه اهل فساد، «یتقی به» به او پناه می‌برند و به وسیله او خود را تقویت می‌کنند و طبق قولی در رأی و تدبیر به او رجوع می‌کنند و در نهایت، عبارت «فان علیه منه» به این معناست که نتیجه نامطلوب و عذاب حاصل از آن بر گردن خود اوست و بر گردن فرد انجام‌دهنده نیست (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۰۸۰).

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم ﷺ، سمع و طاعت را در همه حالات از سختی و آسانی، شادی، اجبار و اختیار در خصوص امر حاکم باید رعایت نمود. علما در شرح عبارت «علیک السمع و الطاعة فی عسرک و یسرک» گفته‌اند: اطاعت حکام امر، در سختی‌ها و آنچه نفس از انجام آن کراهت دارد و هر آنچه معصیت نیست، واجب است، اما اگر مایه گناه و معصیت باشد،

سمع و اطاعت جایز نیست. همچنین «أثره» انحصار در امور دنیوی دارد اگرچه حق شما را از آنچه دارند ندهند، شما مأمور به اطاعت و فرمان‌برداری از آن‌ها هستید. در پایان بیان می‌کند که این احادیث در تشویق مسلمانان بر فرمان‌برداری و اطاعت در همه احوال است و سبب این تشویق، اجتماع جامعه مسلمین است، زیرا مخالفت با امیران، مایه فساد دین و دنیای مسلمانان خواهد بود (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۳: ۱۴۶۷، ح ۱۸۳۶). بر این اساس، با وجود منحصر کردن معنای عبارات در اطاعت امور در غیر معصیت، درنهایت این گونه نتیجه می‌گیرد که برای عدم ایجاد فساد در جامعه، اطاعت باید مطلق و در همه امور باشد.

همچنین ابوذر روایت می‌کند که رسول‌الله ﷺ به من وصیت نمود که حاکم را اگرچه عبدی معلول باشد، اطاعت کن و امر او را شنوا باش. در بیان مفهوم عبارت «مجدع الأطراف» این گونه آمده است که برخی از اعضای او مقطوع باشد. مراد از آن، پست‌ترین بندگان است؛ یعنی مطیع و فرمان‌بردار حاکم باش اگرچه که دارای کمترین نسب باشد. بنابراین اگر حاکم حتی غلامی سیاه‌پوست با اعضای معلول و مقطوع بود، اطاعت از وی واجب است (همان، ج ۳: ۱۴۶۷، ح ۱۸۳۷). همچنین در حدیث دیگری عبارت «عبدًا حبشیًا مجدع الأطراف» به کار رفته است.

در روایت دیگری، علقمة بن وائل حضرمی از پدرش نقل می‌کند که سلمة بن یزید جعفری از رسول‌الله ﷺ سؤال می‌کند: اگر حاکمانی بر ما مسلط شوند که حق خود را از ما بخواهند و ما را از حقوق خود منع کنند، چه باید کنیم؟ حضرت از وی روی گردانند. وی سؤال خود را دوبار یا سه بار پرسید و هر مرتبه همین پاسخ را گرفت تا اینکه اشعث بن قیس به وی گفت: اوامر آن‌ها را بشنوید و اطاعت کنید؛ فإنما علیهم ما حملوا وعلیکم ما حملتم (همان، ج ۳: ۱۴۷۴، ح ۱۸۴۶). عبارت «فإنما علیهم ما حملوا وعلیکم ما حملتم» در مقام تعلیل عبارت «اسمعوا واطیعوا» است؛ زیرا حاکمان موظف به اقامه عدل و اعطای حق مردم هستند. پس اگر به وظیفه خود عمل نکنند، وزر و وبال این عمل بر گردن خود آن‌هاست. اما وظیفه مردم در قبال آن‌ها سمع و طاعت و ادای حقوق آن‌هاست. پس اگر شما به وظیفه خود عمل نمودید، خداوند شما را به بهترین نحو، پاداش می‌دهد (همان، ج ۳: ۱۴۷۴).

در سنن بیهقی نیز حدیثی مؤید این احادیث آمده که در ادامه به آن اشاره می‌شود. این حدیث را سوید بن غفله از عمر خطاب این گونه نقل می‌کند: یا ابا امیه، از حاکم اطاعت کن. اگرچه

شخصی بیگانه‌ای باشد. اگر تو را زد صبر کن. اگر به تو دستور داد صبر کن. اگر تو را از حق محروم کرد صبر کن و اگر در حق تو ظلم کرد صبر کن. اگر حاکم اسلامی به تو دستور ضد دینی داد، بگو سمعاً و طاعةً جانم فدای دینم باد (بیهقی، ۱۳۴۴ق، ج ۸: ۱۵۹، ح ۱۷۰۷۱).
همچنین روایت دیگری در معجم الکبیر آمده است که به اطاعت از حاکمان اسلامی تمسک کنید و با آن‌ها مخالفت نورزید؛ زیرا پیروی از آن‌ها، پیروی و اطاعت از خداست، معصیت آن‌ها، معصیت خداست (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۳۷۳).

۳-۵. صبر در مقابل امر حاکم

پیش از این، در بحث مرگ جاهلی، روایات امر به صبر در مقابل اوامر حاکم هرچند مطابق دیدگاه شخص نباشد، بیان شد؛ از جمله روایت رسول الله ﷺ که می‌فرماید: هرکس از حاکم اسلامی چیزی که دلش نمی‌خواهد دید که مکروه و ناراحت کننده است وظیفه‌اش صبر و تحمل می‌باشد و هرکس بخواهد در برابر سلطان قیام کند و او را خلع کند، مرگش، مرگ جاهلی است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۵۸۸، ح ۶۶۴۵ و ۶۶۴۶؛ مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۷۷، ح ۱۸۴۹). «فلیصبر علیه» به معنای صبر در مقابل این مکروه و عدم خروج از اطاعت حاکم است (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۷۷).

همچنین حدیث دیگری در صحیح مسلم، انس بن مالک از اسید بن حضیر نقل می‌کند: مردی از انصار از رسول الله ﷺ سؤال کرد آیا مرا همچون فلان فرد، حاکم و امیر نمی‌نمایی؟ ایشان فرمودند: پس از من قومی را ملاقات می‌کنید، صبر کند تا در قیامت در کنار حوض مرا ملاقات نمایند (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۷۴، ح ۱۸۴۵).

۳-۶. عدم جواز قتال با حاکم در صورت اقامه نماز و روزه

در صحیح مسلم ذیل روایتی از حضرت رسول ﷺ نقل شده است: بهترین امامان شما کسانی هستند که شما دوستشان دارید، آن‌ها شما را دوست دارند و شما برای آن‌ها درود می‌فرستید آن‌ها هم بر شما درود می‌فرستند. بدترین امامان کسانی هستند که شما آن‌ها را دشمن دارید، آن‌ها هم بغض شما را دارند، شما آن‌ها (حکام) را لعنت می‌کنید، آن‌ها هم شما را لعنت می‌کنند. گفتند یا رسول الله با این‌ها جنگ و مبارزه نکنیم؟ نه، مادامی که در میان شما نماز می‌خوانند شما با آن‌ها

مبارزه نکنید! سپس می‌فرماید: آگاه باشید هرکه بر او امیری حاکم شود پس ببیند که گناهی از معصیت الله از این حاکم سر می‌زند، باید در دل نسبت به این معصیت، کراهت داشته باشد - یعنی راضی به این معصیت نباشد - اما هرگز دست از اطاعت او برندارد (همان، ج ۳: ۱۴۸۱، ح ۱۸۵۵).

همچنین در حدیث دیگری از ایشان روایت شده است: به زودی حاکمانی خواهند آمد که بعضی‌ها مورد قبول شما و بعضی‌ها مورد انکار شما هستند. هرکسی از این‌ها آگاهی داشته باشد برائت می‌جوید و هرکسی قلباً بخواهد انکار کند سالم می‌ماند، ولی کسی که راضی باشد و تبعیت کند، گناهش بر گردن اوست. عرضه شد یا رسول الله آیا با آن‌ها قتال کنیم؟ فرمود: مادامی که این‌ها نماز می‌خوانند شما با این‌ها قتال نکنید (همان، ج ۳: ۱۴۸۰، ح ۱۸۵۴).

در شرح حدیث آمده است که این روایت از معجزات آشکار رسول الله در خبر دادن از آینده است؛ زیرا مضمون آن طبق اخبار پیامبر ﷺ، در آینده واقع شده است. عبارت «فمن عرف برئ» در روایت دیگر با تعبیر «فمن کره فقد برئ» بیان شده؛ به این معنا که هرکه از این منکر کراهت داشته باشد، از گناه و عقوبت آن مبرا خواهد بود. این در مورد کسی است که امکان انکار با دست یا زبان ندارد پس باید در قلب خویش از این منکر برائت بجوید. بنابراین کسی که منکر را به شکل صحیح بشناسد، با تغییر آن از طریق دست و زبان می‌تواند خود را از گناه و عقوبت این منکر رها سازد. و درنهایت، عبارت «ولکن من رضی وتابع» یعنی گناه و عقوبت این منکر برای کسی است که به آن راضی باشد و از آن تبعیت کند. بنابراین مجرد سکوت در مقابل منکر برای کسی که توان از بین بردن این گناه را ندارد، دلیل بر مشارکت در گناه نیست، بلکه باید رضایت و عدم کراهت قلبی یا متابعت از آن را به همراه داشته باشد. همچنین عبارت «ألا نقاتلهم قال لا ما صلوا» به معنای عدم جواز خروج علیه خلفا به مجرد ظلم یا فسق آن‌هاست تا زمانی که قاعده و حکمی از اسلام را تغییر نداده باشند (همان، ج ۳: ۱۴۸۰).

در جدول ۱ پیوست، احادیث ذکر شده در عبارات قبلی قابل مشاهده است.

۴. نقد احادیث تَغْلِب

پس از بررسی و نگاهی اجمالی به احادیث تغلب، به نقد این احادیث از بین آیات قرآن کریم و احادیث صحیحین پرداخته می‌شود.

۴-۱. عرضه روایات تغلب به آیات قرآن کریم

ابتدا با عرضه روایات تغلب به آیات قرآن کریم، ادعای اهل سنت در اطاعت از حاکم جائز مورد نقد قرار می‌گیرد.

– آیه اول: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ* وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَيَمْسَكُوا النَّارَ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود: ۱۱۲-۱۱۳).

«پس چنان‌که فرمان یافته‌ای پایداری کن و [نیز] آنکه همراه تو [به‌سوی خداوند] بازگشته است [پایداری کند] و سرکشی نورزید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست. و به ستمگران مگرایید که آتش [دوزخ] به شما رسد درحالی‌که شما را در برابر خداوند، سروری نباشد، آنگاه یاری نخواهید شد» (گرمارودی، ۱۳۸۴: ش: ۲۳۴).

این آیه بر عدم جواز تصدی امر حکومت و خلافت از جانب ظالمان و ستمگران و از طرفی عدم جواز اعتماد و اطمینان و اتکای مسلمانان بر آن‌ها دلالت دارد و پس از سفارش به استقامت و پایداری، آنان را از نزدیکی و همدستی با ظالمان بر حذر داشته است. بنابراین براساس نهی موجود در آیه، مسلمانان وظیفه دارند حکام جائز را از جایگاه خلافت و حکومت عزل نموده و برای برپایی حکومتی شایسته و عدالت‌محور به پا خیزند.

این آیات اعلام می‌دارد که نه تنها نباید در برابر ظلم ظالم تسلیم بود، بلکه مبارزه با ظلم از اولین وظایف یک مسلمان است. خداوند متعال در آیه دوم می‌فرماید: خم به ابرو نیاورید و سر تسلیم در برابر ظلم ظالم و استبداد مستبد فروود نیاورید. لذا شاید در میان پیشوایان دینی فقط این جمله از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در وصیت به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) چنین می‌فرماید: «وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۱).

– آیه دوم: «وَإِذِ ابْنَتَىٰ إِبْرَاهِيمَ رُبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴).

«و [یاد کن] آنگاه را که پروردگار ابراهیم، او را با کلماتی آزمود و او آن‌ها را به انجام رسانید؛ فرمود: من تو را پیشوای مردم می‌گمارم. [ابراهیم] گفت: و از فرزندانم [چه

کس را؟! فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد» (گرمارودی، ۱۳۸۴ش: ۱۹).

امامت و ولایتعهدی از جانب خداوند است که ستمگران و ظالمان شایستگی رسیدن به این مقام را نداشته و این عهد به آن‌ها نمی‌رسد. پس بنا بر مقتضی آیه، در صورت قرار گرفتن ظالم در منصب ولایت، لازم است این مقام عزل شود و رهبری و زعامت سیاسی جامعه اسلامی از آن صالحان است.

طبق این آیه در کنار برخی آیات دیگر از جمله «فَقَاتِلُوا الَّذِينَ تَبْغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات: ۹) و «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مانده: ۲) نه تنها خروج بر امام و خلع او از قدرت جایز است بلکه براساس دیدگاه برخی از اهل سنت همچون معتزله، خروج واجب است.

- آیه سوم: «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبُيُوعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰).

«و اگر خداوند برخی مردم را به دست برخی دیگر از میان برنمی‌داشت، بی‌گمان دیرها [ی راهبان] و کلیساها [ی مسیحیان] و کنشت‌ها [ی یهودیان] و مسجدهایی که نام خداوند را در آن بسیار می‌برند، ویران می‌شد و بی‌گمان خداوند به کسی که وی را یاری کند یاری خواهد رساند که خداوند توانمندی پیروز است» (گرمارودی، ۱۳۸۴ش: ۳۳۷).

این آیه نیز کراهت خداوند نسبت به فساد و ویرانی معابد و از طرفی حب خداوند به قیام صالحان و نیکان در به پا داشتن فرایض الهی را بیان می‌دارد. همچنین یاری خداوند در جهت دفع فساد و حراست از معارف و سنت‌های الهی و امر به معروف و نهی از منکر در مقابل حکام جائر را نیز بشارت می‌دهد.

- آیه چهارم: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطُّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۶۰).

«آیا به آن کسان ننگریسته‌ای که گمان می‌برند به آنچه به‌سوی تو و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده است ایمان دارند [اما] بر آن‌اند که داوری [های خود را] نزد طاغوت برند باآنکه به آنان فرمان داده شده است که به آن کفر ورزند و شیطان سر آن دارد که آنان را به گمراهی ژرفی درافکند» (گرمارودی، ۱۳۸۴ ش: ۳۳۷).

این آیه مبارکه نیز مراجعه به حاکم ظالم و حکومت وی را ناشایست می‌داند و مسلمانان را از این عمل برحذر می‌دارد.

- آیه پنجم: «وَلَمَنِ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّن سَبِيلٍ» (شوری: ۴۱).

«و بر آنان که پس از ستم دیدن داد ستانند، ایرادی نیست» (گرمارودی، ۱۳۸۴ ش: ۴۸۷).

ازنظر قرآن کریم و براساس این آیه، کسی که مورد ستم ظالم واقع شده است، حق دارد در برابر ظلم وی با تمام قوا و قدرت ایستادگی نموده و برای رها ساختن خویش از این ظلم و ستم به هر نحوی اقدام نماید.

- آیات دیگر

همچنین گروهی از آیات به عدم اطاعت از افراد ناشایسته برای حکمرانی ازجمله مکذب، کافر و منافق تصریح دارند؛ ازجمله آیه ۸ سورة قلم «فَلَا تُطِيعِ الْمُكْذِبِينَ»، آیه ۲۴ سورة انسان «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِيعْ مِنْهُمْ أَعْتِمَاءُ كُفْرًا» و آیه ۲۸ سورة كهف «وَلَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا». به قیاس اولویت این آیات، حاکم جائر را نیز شامل می‌شود؛ چراکه وی به دروغ، مدعی خلافت جامعه اسلامی است، با غصب حکومت از افراد صالح، گناه سنگینی بر دوش دارد و به‌جای اطاعت از اوامر الهی به پیروی از هوای نفس مشغول است.

۴-۲. روایات معارض در صحیحین

در بین روایات صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز احادیثی هست که به خلاف ادعای اهل سنت مبنی بر اطاعت مطلق از حکام جور، نباید در مقابل آن‌ها سر تسلیم فرود آورد بلکه باید در مقابل ایشان ایستادگی نمود. در ادامه به این روایات اشاره می‌شود.

- گروه اول روایات: فضیلت امام عادل و عقوبت جائر

در صحیح مسلم از رسول الله ﷺ نقل شده که می‌فرماید: عادلین نزد خداوند بر منابری از نور در سمت راست خداوند رحمان هستند و هر دو دست الهی نزد کسانی است که در حکمشان و برای اهلشان و آنان که بر آن‌ها ولایت دارند، عدالت پیشه می‌کنند (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۵۸، ح ۱۸۲۷).

در حدیث دیگری از عایشه به نقل از پیامبر ﷺ آمده است: پروردگارا هرکه امری از امت من بر او سپرده شد و بر آن‌ها سخت گرفت، پس تو نیز بر او سخت بگیر و هرکه امری از امت من بر او سپرده شد و بر آن‌ها نیکی نمود، تو نیز بر او نیکی و احسان نما (همان، ج ۳: ۱۴۵۸، ح ۱۸۲۸).

همچنین در روایت «أَلَا كَلِمَ رَاعٍ وَكَلِمَ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ» همهٔ افراد را به‌نوعی مسئولیت در مقابل زیردستان خود خطاب می‌کند که آگاه باشید تمام شما همچون شبانید و تمام شما مسئول زیردستان هستید. پس حاکم همچون چوپان مردم و مسئول آن‌هاست. مرد، چوپان اهل و عیالش باشد و مسئولیت تربیتی آن‌ها به عهدهٔ اوست و زن، چوپان است بر اهل بیت شوهر و فرزندان و زن مسئولیت تمام آنان را دارد و آقا، مسئولیت بنده‌اش را دارد (همان، ج ۳: ۱۴۵۹، ح ۱۸۲۹). پس باید توجه نمود که هرکدام از شما مسئولیتی بر گردن دارید و نسبت به آن بازخواست خواهد شد.

همان‌طور که در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ آمده است: هیچ بنده‌ای نیست که بر مردم مسلط و حاکم شود و بمیرد درحالی که بر مردم سختی روا داشته و آن‌ها را فریب داده مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام می‌دارد (همان، ج ۳: ۱۴۵۹، ح ۱۴۲) و یا روایت دیگری که می‌فرماید: حاکمی که والی امر مسلمین شود سپس تلاشی برای آن‌ها نکند و ناصح و خیرخواه آن‌ها نباشد، در قیامت هرگز با آن‌ها وارد بهشت نخواهد شد (همان، ج ۳: ۱۴۵۹، ح ۱۴۲). همچنین عائذ بن عمرو نزد عبیدالله بن زیاد رفت و گفت: ای پسر، من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْحُطَمَةُ» (بدترین سرپرست‌ها، کسانی هستند که به زیردستان خود ستم می‌کنند). پس مراقب باش از آن‌ها نباشی. در شرح این حدیث، «الحطمة» عبارت است از کسی که رفتار بدی با شتران دارد و آن‌ها را بسیار خسته می‌کند و ضرب‌المثلی است برای والی و سرپرست بد. همچنین این عبارت به کسی تعبیر می‌شود که ظلم می‌کند و رحم و مهربانی ندارد. عبارت «پس

مراقب باش که از آن‌ها نباشی» سخن عائذ و نصیحت او برای ابن زیاد است (همان، ج ۳: ۱۴۶۱، ح ۱۸۳۰).

این روایات از باب پنجم «فضیلت امام عادل عقوبت جائز و تشویق بر رفق و مهربانی با مردم و نهی از سخت گرفتن بر آن‌ها» از کتاب الاماره صحیح مسلم نقل شده است.

- **گروه دوم روایات:** وجوب اطاعت حاکم در غیر معصیت و حرمت اطاعت در معصیت
گروه دیگری از احادیث برگرفته از صحیحین، اشاره دارد به این مطلب که حاکم جامعه اسلامی فقط باید در غیر معصیت اطاعت شود. بنابراین حاکم جائری که حکم به معصیت می‌کند لازم‌الاطاعه نیست و چه بسا اطاعت وی در این معصیت، حرام است. همان‌طور که در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که می‌فرماید: حرف‌شنوی و فرمان‌برداری از فرمانروایان بر هر مسلمانی واجب است؛ چه این فرمان‌ها برایش خوشایند باشد و چه ناگوار، مگر اینکه به گناه و معصیتی امر شود که در این صورت حرف‌شنوی و اطاعت درست نیست (همان، ج ۳: ۱۴۶۹، ح ۱۸۳۹؛ بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۰۸۰، ح ۲۷۹۶).

همچنین در روایت دیگری به نقل از حضرت علی علیه السلام در صحیح مسلم آمده است: پیامبر ﷺ سپاهی را گسیل داشت و مردی را فرمانده آنان کرد و به سپاهیان فرمود تا دستورهای او را بشنوند و اطاعت کنند. او آتشی بی‌فروخت و به سپاهیان دستور داد خود را در آن بیندازند. گروهی از ورود به آتش سر باز زده گفتند: ما از آتش گریخته‌ایم و گروهی تصمیم گرفتند وارد آتش شوند. این خبر به پیامبر ﷺ رسید، فرمود: اگر به میان آتش می‌رفتند برای همیشه در آتش بودند. آن‌گاه فرمود: در معصیت خدا نباید از کسی اطاعت کرد بلکه فقط در خوبی‌ها باید فرمان برد (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۶۹، ح ۱۸۴۰). با وجود صراحت ظاهر حدیث بر حرمت اطاعت حاکم در معصیت، نووی در شرح خود بر صحیح مسلم، معنای این حدیث را این‌گونه بیان می‌کند که با حاکمان و والیان در حکومتشان نزاع نکنید و بر آن‌ها اعتراض ننمایید مگر آن زمان که از آن‌ها منکر و گناه قطعی ببینید که از قواعد و پایه‌های اسلام باشد. در این شرایط آن‌ها را مذمت کنید و هرکجا هستید حق را بگویید. وی بر این اعتقاد است که به اجماع مسلمانان، خروج و قیام علیه این حکام و قتال با آن‌ها اگرچه فاسق و ظالم باشند حرام است. وی سبب این عدم عزل حاکم جائز و تحریم خروج علیه وی را ایجاد فتنه و ریخته شدن خون‌ها و فساد بیان نموده و معتقد

است مفسده عزل وی از باقی ماندنش بر حکومت بیشتر خواهد بود (نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۲: ۲۲۹).

در روایت دیگری عبادۀ بن صامت می گوید: «رسول الله ﷺ ما را فراخواند پس ما با او بیعت کردیم که در سختی و آسانی و در خوشی و ناخوشی، و آنگاه که دیگران بر ما ترجیح داده شوند، حرف شنوی و اطاعت نماییم. و اینکه با حاکمان و فرمانروایان خود بر سر قدرت منازعه و درگیر نشویم، مگر اینکه کفر آشکاری از آنان مشاهده کنیم که نزد الله متعال برایمان دلیل و حُجَّتی باشد» (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۳: ۱۴۶۹، ح ۱۷۰۹).

۳-۴. سایر روایات

پس از بررسی صحیحین، احادیث دیگری از سایر متون روایی اهل سنت در مذمت اطاعت از حاکم جائز به اختصار بیان می شود.

- حاکم جائز همچون پیرمرد زانی است که غضب الهی را شعله ور ساخته است (نوری، ۱۴۳۴ق، ج ۱۷: ۱۹۷؛ نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۸۶؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۳۶۸).

- حاکم جائز در روز قیامت شدیدترین عذاب های الهی را خواهد دید (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۲۳۹؛ احمد بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ۱۱۴).

- ابن حجر هیتمی مکی احادیث معتبری درباره شدت عذاب حاکم جائز آورده است (ابن حجر هیتمی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۳۸۶).

- روایات دال بر نفرین پیامبر در مورد حاکم جائزی که بر مردم سختگیری دارد (حمیدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۱۷۰؛ شبیانی، بی تا، ج ۶: ۹۳).

- غیبت حاکم جائز جایز دانسته شده است (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۱۸).

- سه دسته از جمله حاکم جائز جایز الغیبه هستند: سه دسته حفظ آبروی آنان بر تو واجب نیست: کسی که تجاهر به فسق می کند، حاکم جائز و بدعت گذار در دین (مناوی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۹۶۸).

- بن باز (مفتی مشهور اهل سنت) جایگاه جائز را در آتش جهنم دانسته است. وی در تفسیر آیه «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن: ۱۵) منظور از قاسط را حاکم جائز بیان می کند (بن باز، بی تا، ج ۲۱: ۱۶۳).

- در روز قیامت بهترین افراد نزد خداوند حاکم عادل و بدترین افراد حاکم جائز است (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۱۶).

در جدول ۲ پیوست، روایات صحیحین در نقد احادیث تغلب قابل مشاهده است.

۵. نتیجه‌گیری

«نظریه تغلب» که در نگاه فقهای اسلامی در جمله «الحق لمن غلب» خلاصه می‌شود، دیدگاهی فقهی کلامی است که شمشیر و زور را به عنوان مصادیق قدرت، منبع مشروعیت بیان نموده و در ادامه، قدرت را با حقانیت مترادف می‌داند. این دیدگاه به تدریج در بین اندیشمندان اسلامی جایگاه ویژه‌ای یافت تا جایی که احادیث بسیاری در تأیید آن در بین متون روایی به‌ویژه کتب حدیثی اهل سنت نیز نقل شد. این پژوهش پس از استخراج احادیث تغلب از کتب صحیح بخاری و صحیح مسلم و دسته‌بندی آنها، به نقد و بررسی آنها براساس دیدگاه قرآن کریم و سایر روایات همین کتب پرداخت.

با بررسی انجام‌شده، این روایات نه تنها با نص صریح آیات قرآن کریم در تناقض است، بلکه با روایات منقول در خود این کتب هم در تضاد و تعارض است. به نظر می‌رسد این عدم هماهنگی بین متون روایی و عملکرد خلفا، حاکی از آن است که نظریه تغلب و لزوم اطاعت از حاکم جائز به مرور زمان و در بطن تاریخ شکل گرفته و از عمل سیاسی خلفای اهل سنت نشئت می‌گیرد؛ به این معنا که عملکرد سیاسی خلفا و سلاطین اسلامی، متأثر از رفتار خلفای نخستین بوده است.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، مجدالدین المبارک بن محمد. (۱۳۹۰ق). جامع الأصول فی احادیث الرسول. بی‌جا: مکتبة الحلوانی.

ابن حبان بستی. (۱۴۱۴ق). صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان. تحقیق شعیب الأرناؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب‌الدین احمد. (۱۳۷۹ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفة.

نقد و بررسی احادیث تَغْلِبْ با تأکید بر صحیحین، ریحانه مجتبیایی رنانی و مهدی ایزدی ۴۲۵

ابن حجر هیتمی. (۱۴۰۹ق). فتاوی. مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
ابن فراء، ابویعلی محمد بن حسین. (۱۴۰۸ق). الأحكام السلطانية. تصحيح محمد حامد الفتی. مصر:
شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
احمد بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء. بیروت: دارالكتاب العربی.
بخاری، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله. (۱۴۰۷ق). الجامع الصحیح المختصر. تحقیق مصطفی ديب
البغا. چ. ۳. الیمامة: دار ابن کثیر.
بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله. (بی تا). مجموعه فتاوی و مقالات. عربستان: الرئاسة العامة للبحوث
العلمية و الافتاء.
بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین. (۱۳۴۴ق). السنن الكبرى و فی ذیلہ الجوهر النقی. حیدرآباد: مجلس
دائرة المعارف النظامية الکائنه.
بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین. (۱۴۱۰ق). شعب الایمان. تحقیق محمد السعيد بسیونی زغلول.
بیروت: دارالکتب العلمیه.
حمیدی، محمد بن فتوح. (۱۴۲۳ق). الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم. تحقیق علی حسین
البواب. بیروت: دارالنشر دار ابن حزم.
سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. تحقیق صبحی صالح. قم: هجرت.
شیبانی، احمد بن حنبل ابوعبدالله. (بی تا). مسند الامام احمد بن حنبل. قاهره: مؤسسة قرطبه.
طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۰۴ق). المعجم الکبیر. تحقیق حمدي بن عبدالمجید السلفی. چ. ۳.
موصل: مكتبة الزهراء.
طبرانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۴۱۵ق). المعجم الاوسط. تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و
بعدالمحسن بن ابراهیم الحسینی. قاهره: دارالحرمین.
طیالسی، ابی داود. (بی تا). مسند ابی داود الطیالسی. بیروت: دارالمعرفة.
علی اکبری بابوکانی، احسان، و اسفندیاری، اسماعیل. (۱۳۸۹ش). بررسی حکم قیام در مقابل جور از
منظر اسلام. نشریه رهاورد سیاسی، شماره ۲۸ و ۲۹، ۱۱۵-۱۳۴.
غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۵۱ش). احیاء علوم الدین. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. به کوشش
حسین خدیو جم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
گرمارودی، علی. (۱۳۸۴ش). ترجمه قرآن. تهران: قدیانی.
مسلم بن حجاج. (بی تا). صحیح مسلم. تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۲۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۴۰۷-۴۳۰

مناوی، الامام الحافظ زین الدین عبدالرئوف. (۱۴۰۸ق). التیسیر بشرح الجامع الصغیر. ریاض: دارالنشر مکتبة الامام الشافعی.

میرعلی، محمدعلی. (۱۳۹۱ش). نظریه اطاعت از حاکم جائز در فقه سیاسی اهل سنت. نشریه حکومت اسلامی، شماره ۶۵، ۱۲۵-۱۵۰.

میرعلی، محمدعلی. (۱۳۹۲ش). بررسی تطبیقی مشروعیت نافرمانی از حاکم جائز در فقه سیاسی شیعه و اهل سنت. نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، شماره ۶۱، ۱۰۷-۱۲۶.

نسائی، احمد بن شعیب ابوعبدالرحمن. (۱۴۰۶ق). سنن النسائی. تحقیق عبدالفتاح ابوغده. حلب: المطبوعات الاسلامیه.

نوری، ابی الفضل السید ابوالمعاطی. (۱۴۳۴ق). المسند المصنف المعلن. بیروت: دارالغرب الإسلامی.

نووی، یحیی بن شرف. (۱۳۹۲ق). شرح النووی علی صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

References

The Holy Quran.

Ahmad bin Abdullah. (1985). Hilyat al-Awliya' wa Tabaqat al-Asfiya'. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]

al-Bayhaqi, A. (1925). al-Sunan al-Kubra wa fi Dhaylihi al-Jawhar al-Naqi. Hyderabad: Majlis Da'irat al-Ma'arif al-Nizamiyyah. [In Arabic]

al-Bayhaqi, A. (1990). Shu'ab al-Iman. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

al-Bukhari, M. (1987). al-Jami' al-Şahīḥ al-Mukhtasar. al-Yamamah: Dar Ibn Kathir. [In Arabic]

al-Ghazali, M. (1972). Ihya' 'Ulum al-Din. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

al-Humaydi, M. (2002). al-Jam' bayn al-Şahīḥayn al-Bukhari wa al-Muslim. Beirut: Dar Ibn Hazm. [In Arabic]

Ali Akbari, E. & Esfandiari, I. (2010). Journal of Political Achievements, No. 28-29, pp. 115-134. [In Persian]

al-Munawi, Z. (1988). al-Taysir bi Sharh al-Jami' al-Saghir. Riyadh: Maktabat al-Imam al-Shafi'i. [In Arabic]

al-Muslim bin al-Hajjaj. (n.d.). Şahīḥ al-Muslim. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]

al-Nasa'i, A. (1986). Sunan al-Nasa'i. Aleppo: al-Matbu'at al-Islamiyya. [In Arabic]

- al-Nawawi, Y. (1972). Sharh al-Nawawi 'ala Ṣaḥīḥ al-Muslim. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- al-Nuri, A. (2013). al-Musnad al-Musannaf al-Mu'allal. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami. [In Arabic]
- al-Sayyid al-Radi, M. (1994). Nahj al-Balagha. Qom: Hijrat. [In Arabic]
- al-Shaybani, A. (n.d.). Musnad al-Imam Ahmad bin Hanbal. Cairo: Mu'assasat Qurtuba. [In Arabic]
- al-Tabarani, A. (1994). al-Mu'jam al-Awsat. Cairo: Dar al-Haramayn. [In Arabic]
- al-Tabarani, S. (1984). al-Mu'jam al-Kabir. Mosul: Maktabat al-Zahra'. [In Arabic]
- al-Tayalisi, A. (n.d.). Musnad Abi Dawud al-Tayalisi. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Garmarudi, A. (2005). Translation of the Quran. Tehran: Qadyani. [In Persian]
- Ibn al-Athir, M. (1971). Jami' al-Usul fi Ahadith al-Rasul. Unknown: Maktabat al-Halwani. [In Arabic]
- Ibn al-Farra', M. (1988). al-Ahkam al-Sultaniyya. Egypt: Sharikat Maktaba wa Matba'at Mustafa al-Babi al-Halabi. [In Arabic]
- Ibn Baz, A. (n.d.). Majmu' Fatawa wa Maqalat. Saudi Arabia: al-Ri'asah al-'Ammah lil Buhuth al-'Ilmiyya wal Ifta'. [In Arabic]
- Ibn Hajar al-Haytami. (1989). Fatawa. Egypt: Sharikat Maktaba wa Matba'at Mustafa al-Babi al-Halabi. [In Arabic]
- Ibn Hajar, A. (1959). Fath al-Bari Sharh Ṣaḥīḥ al-Bukhari. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Ibn Hibban. (1993). Ṣaḥīḥ Ibn Hibban bi Tartib Ibn Balban. Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
- Mir Ali, M. (2012). Journal of Islamic Government, No. 65, pp. 125-150. [In Persian]
- Mir Ali, M. (2013). Journal of Political Science, Baqir al-Ulum University, No. 61, pp. 107-126. [In Persian]

A Critical Examination of the Hadiths on "Taghallub" with Emphasis on Ṣaḥīḥayn

Reihaneh Mojtabaei Renani

PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran, (Corresponding Author). Email: reihanehmojtabaei91@gmail.com

Mahdi Izadi

Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran. Email: dr.mahdi.izadi@gmail.com

Received: 01/08/2023

Accepted: 25/11/2023

Introduction

The history of Islamic political thought after the third century AH and the emergence of the dual issue of Caliph and Sultan indicates the theorization of the "Theory of Taghallub" (usurpation of power) as one of the sources of political power for Islamic rulers. This theory, founded on the phrase "al-Haqqu li-man ghalaba" (Right belongs to the one who prevails), gradually became so rooted in Muslim thought that most Islamic scholars accepted it. Numerous hadiths were even narrated in supportive texts to affirm this view. However, these traditions and the very foundation of this view contradict the explicit texts of the Holy Quran and even some hadiths found within the same books. This research, which aims to examine the Sunni perspective, first extracts and categorizes hadiths that support the Theory of Taghallub, focusing on Ṣaḥīḥ al-Bukhari and Ṣaḥīḥ Muslim. Then, with a critical approach, it investigates the conflict and contradiction of these traditions with the verses of the Holy Quran and, indeed, with other hadiths from the same books.

Materials and Methods

This study focuses on hadiths extracted from Ṣaḥīḥ al-Bukhari and Ṣaḥīḥ al-Muslim. After extraction and categorization, supporting evidence from other Sunni books will also be mentioned. The extracted hadiths from the chapters of the Ṣaḥīḥayn are categorized and analyzed into six main themes. The first group of hadiths considers accompanying the ruler and the community obligatory for al-Muslims in all circumstances and absolutely, while disobedience and separation from them is forbidden and a cause of sin. The second group of hadiths equates distancing oneself from the ruler and the community with dying a death of ignorance (Jahiliyya). The third group of hadiths indicates that those who rebel against the ruler will have no evidence on the Day of Judgment. Whoever disobeys the order of an Islamic ruler will have no proof for his actions on the Day of Judgment, and he will have no excuse that will benefit him. The fourth group of hadiths points to the absolute, comprehensive, and unconditional obligation of obeying rulers. In these traditions, despite limiting the meaning of the phrases to obedience in matters other than sin, the ultimate conclusion is that to prevent corruption in society, obedience must be

absolute and in all matters. The fifth category emphasizes patience in the face of the ruler's command. The sixth category states that it is not permissible to fight the ruler as long as they establish prayer and fasting. According to this group of hadiths, as long as oppressive rulers among Muslims pray and fast, even if they sin, Muslims should never stop obeying them or fighting or revolting against them. Examination of these traditions reveals that, from the perspective of the hadiths in the Ṣaḥīḥayn, obedience to the ruler of the Islamic society is obligatory under all circumstances, even if the ruler commits oppression, injustice, sin, or immorality.

Results and Findings

After reviewing and taking a brief look at the hadiths of Taghlib, a critique of these hadiths will be given from the verses of the Holy Quran and the hadiths of Ṣaḥīḥayn. First, by comparing the Taghallub traditions with the verses of the Holy Quran, the Sunni claim of obeying the unjust ruler is criticized. Verses such as Q11:112-113 indicate the impermissibility of oppressive rulers holding the position of caliphate or leadership; warn Muslims against relying on or trusting them, and forbid alliance with them. Based on the prohibition in the verse, Muslims are obliged to remove unjust rulers from the position of caliphate and governance and strive to establish a worthy and just government. Furthermore, verse Q2:124 indicates that Imamate and successorship are from God, and oppressors and tyrants are not worthy of this position. Therefore, if an oppressor assumes leadership, they must be removed, and the political leadership of the Islamic community belongs to the righteous.

Subsequently, to critique these hadiths, references are made to traditions from Ṣaḥīḥ al-Bukhari and Ṣaḥīḥ al-Muslim, which contradicts the Sunni claim of absolute obedience to unjust rulers, indicating that one must not submit to them but should rather stand against them. One group of traditions mentions the virtue of the just Imam and the punishment for the unjust one, encourages kindness towards the people, and forbids being harsh with them. Another group of hadiths from the Ṣaḥīḥayn indicates that the ruler of the Islamic community should only be obeyed in matters that do not involve sin. Therefore, an unjust ruler who commands sin is not obligatory to obey, and indeed, obeying them in that sin might be forbidden. After examining the Ṣaḥīḥayn, other hadiths from Sunni tradition texts condemning obedience to the unjust ruler are briefly mentioned. Based on these traditions, God's wrath and the severest punishments on the Day of Judgment are for the unjust ruler, and backbiting about them is also permissible. According to the mentioned Quranic verses and traditions, the hadiths on Taghallub are not only in contradiction with the explicit text of the Holy Quran but also conflict with the traditions present in the most famous Sunni books, namely the Ṣaḥīḥayn.

Conclusion

The "Theory of Taghallub" presents the sword and force as manifestations of power and as a source of legitimacy, equating power with righteousness. With the acceptance of this view by Islamic thinkers, many hadiths were narrated in tradition texts, particularly in Sunni hadith books. This research, after extracting the hadiths on Taghallub from Ṣaḥīḥ al-Bukhari and Ṣaḥīḥ al-Muslim and categorizing them, critiqued and examined them based on the perspective of the Holy Quran and other

traditions within the same books. The investigation showed that these traditions not only contradict the explicit text of the Holy Quran but are also in conflict with the traditions reported within these books. It seems that this lack of harmony between the tradition texts and the actions of the caliphs indicates that the Theory of Taghallub and the necessity of obeying the unjust ruler were formed gradually within the context of history and stem from the political practice of the Sunni caliphs; meaning that the political performance of the Islamic caliphs and sultans was influenced by the behavior of the early caliphs.

Keywords: Taghallub Traditions, Unjust Ruler, Theory of Taghallub.